

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود رسیدیم به یک مقداری به خاطر اینکه شیخ از بحث خارج شده بودند، ما هم دیگر به دنبال ایشان کلاً از بحث خارج شدیم. رسیدیم به روایت «انت و مالک لأیک». البته خارج شدیم به خاطر فوائد علمی و تاریخ و هم حدیثی و هم علمی و هم تاریخی که این، نظائر این بحث را می توانیم انجام بدهیم.

یک نکته دیگری که هست که ان شاء الله این را بعد ما متعرض می شویم، بعضی ها، مثل مرحوم، حالا مرحوم نا مرحوم صاحب کتاب فقه الرضا، «انت و مالک لأیک» را مطلق گرفته اند، قید نزده اند. مثل کتاب دعائم الاسلام، قید زده که «انت و مالک لأیک» آن جایی که احتیاج دارد، نه اینکه مطلقاً از او بردارد و این مطلب را از، بعد از دعائم الاسلام، دعائم الاسلام متعلق به اسماعیلی ها هست دیگر. مرحوم شیخ طوسی هم دارند. من ان شاء الله تعالی اگر شد، آخر بحث حالا، حالا فقط اشاره اش می کنم.

ببینید، بحثی هست در اصول، به نام تخصیص، شنیده اید دیگر، تخصیص را اصطلاحاً جمع عرفی می گویند. ما عرض کردیم تخصیص اصلاً در مباحث ما، در مباحث دنیای اسلام، تا آن جایی که من می دانم، این ابتدایش در کتاب شافعی آمده است، در رساله شافعی. و من ان شاء الله آخر بحث یک مقداری متعرض کلمات ایشان می شوم. و این تخصیص کم کم جا افتاد در دنیای علم، یعنی دنیای حوزه های علمیه، و سرایت کرد به شیعه توسط شیخ طوسی رحمه الله. فرق بین مکتب قمی ها مثل مرحوم صدوق، این ها دنبال این بحث، دارند، کم. شیخ طوسی بحث تخصیص را خیلی مطرح کرده است. خیلی جاها که به نظر اصحاب ما تعارض بود، شیخ تعارض را برداشت به عنوان اینکه اینجا تخصیص خورده است.

مثلاً روایاتی بود که آقایان تعریف کرده اند احرام قبل از میقات جایز نیست. یک روایتی آمد که اگر نذر کرد از کوفه احرام ببندد، حضرت فرمود وفا به نذرش بکند. مرحوم شیخ آمد فرمود این دو روایت با هم متعارض نیستند، تخصیص می زنیم: احرام قبل از میقات جایز نیست مگر کسی که نذر بکند، با نذر اشکال ندارد. دقت کردید؟ قبل از شیخ طوسی، احدی از علمای ما تخصیص قائل نشده بودند. اصلاً نیاورده روایت را، تخصیص هم قائل نشده است.

شیخ طوسی قدس الله نفسه، این را دقت کنید، مرحوم شیخ طوسی قدس الله نفسه مقدار زیادی از احادیثی آورده است که اگر ایشان نیاورده بود، ما خبر نداشتیم کلاً. این را فراموش نکنید. و لذا عرض کردم اگر بخواهیم روایات متعارض را جمع بکنیم، روایاتی که متعارض هستند در ابواب

مختلف، هشتاد درصد تعارض از زمان شیخ است. البته بین مرحوم صدوق و بین کلینی هم اختلاف هست، کاملاً با هم اختلاف دارند، اما روایاتی که الان ما معارض داریم، هشتاد درصدش منحصر متعلق به شیخ طوسی است. یعنی اگر ایشان نبودند ما اصلاً از تعارض خبر، اگر قرن پنجم نبود، ما اصلاً از تعارض خبر نداشتیم، بی خبر بودیم.

و شیخ طوسی قدس الله نفسه یک هدف بسیار عالی داشت، آن که چون شیعه در بغداد رشد پیدا کرده بود، عنوان پیدا کرده بود، خب مثل زمان ما، علمای اهل سنت میراث‌های شیعه را می‌خواندند و به آن اشکال می‌گرفتند. مثلاً این حدیث در کتاب حسین بن سعید آمده، چرا اصحابتان عمل نکردند؟ شیخ سعی کرد یک مقدار زیادی، البته باز هم نه همه. حالا شیخ خودش در مشیخه می‌گوید: من استقراء کردم، تمام احادیث را آوردم. در اول مشیخه می‌گوید: من اول تمام احادیث را آوردم، استقراء کردم. ولیکن عرض کنم ظاهراً، حالا ما با احترامی که برای شیخ قائل هستیم، این مطلب ایشان مطابق با واقع نیست. اصلاً الان در کتاب کافی ما روایاتی داریم که شیخ نیاورده است، از کافی نیاورده است، چه برسد به بقیه کتب، دیگر؟ از فقیه که خیلی روایات نیاورده است. استقراء شیخ شاید حسی باشد، شاید به نظر دیگر ایشان داشته است.

یکی از حضار: اصلاً آن نقد به خود سنی‌ها وارد نبوده است که مثلاً در ابوابشان چیزی باشد بخاری نداشته باشد؟ چهار هزار حدیث آورده است، از یک میلیون. خب همین نقد به بخاری هم پس وارد بوده است که شما این قدر حدیث دارید، نیاورده‌اید، مسلم همین‌طور.

آیت‌الله مددی: بخاری با مسلم فرق دارد. بخاری خیلی احادیث را نیاورده است دیگر.

یکی از حضار: مسلم هم خیلی نیاورده است.

آیت‌الله مددی: بله، مسلم، خود بخاری، اصلاً بخاری حدیث متفق علیه «من كنت مولاه فهذا علي مولاه» را اصلاً نیاورده است. مسلم آورده است، ایشان نیاورده است. حدیث «انی تارك فيكم الثقلين» را مسلم آورده است، بخاری نیاورده است. زیاد دارند نه.

این مطلب زیاد است، یکی دو تا نیست من بخواهم بگویم. و بعد اینکه مستدرک را حاکم هم نوشته است، این را خب دلشان، بعضی از آقایان فضلاً متوجه نشده‌اند. حاکم نیشابوری که مستدرک نوشته بر، به عنوان مستدرک، دقت، اگر دقیق باشیم در حقیقت مستدرک نیست. مقدار زیادش چرا، مثلاً «هذا صحيح علي شرط الشيخين» یا «شرط مسلم». اگر بر شرط بخاری صحیح باشد، در شرط مسلم آمده است. اصطلاحی دارند شرط، خیلی نمی‌خواهم وارد جزئیات خبر بشوم. قید بخاری در حجیت خبر بیش از مسلم است. معروف در بینشان، مثل مسلم، معاصرت کافی است. اگر این راوی از کسی نقل کند که معاصر ایشان باشد، کافی است. این اصطلاحاً شرط معروف، که شرط مسلم هم هست. اضافه بر وثاقت، ثقه بودن،

عدل بودن، ضابط بودن، معاصر هم باید باشد. فرض کن بنده معاصر مرحوم آقای حکیم بودم. ایشان را درک کردم. همین که یک مطلبی را از آقای حکیم نقل بکنم، این کافی است.

شرط بخاری این است که این کافی نیست. اضافه بر معاصرت باید ثابت بشود از او حدیث شنیده است. اینکه می گویند شرط بخاری، این است مرادشان. این اصطلاح را داشته باشید. شرط بخاری این است که اضافه بر معاصرت، مثلاً من آقای حکیم، دیدم ایشان را، خدمتشان رسیدم، اما از ایشان چیزی شنیده ایم که قابل نقل باشد. بله، آقای خویی را درک کردیم، از ایشان هم زیاد شنیده ایم. تقریباً ده سال درس ایشان رفتم، من حیث المجموع. بله، نسبت به آقای خویی این طور است. اما نسبت به آقای حکیم معاصرت هست، اما از ایشان چیزی نقل نمی کنم. مسلم می گوید همین مقدار که شما معاصرت دارید، کافی است. اگر مطلبی را از آقای حکیم نقل کردید، درست است. دقت کردید؟

بخاری می گوید نه، معاصرت کافی نیست، باید ثابت بشود که از او هم حدیث شنیده است. این هم باید ثابت بشود. اگر ثابت نشد، این به درد نمی خورد. لذا این اصطلاح شرط مسلم، شرط، لذا اگر صحیح باشد حدیث بر روی شرط بخاری، بر روی شرط مسلم هم صحیح است. دقت بکنید. ولذا در مستدرک، حاکم می گوید «صحیح علی شرط الشیخین»، علی شرطهما. این مراد این است. بعضی جاها هم می گوید «علی شرط مسلم». دقت کردید؟ این دو مطلب، یعنی مرادش این است: این حدیث را مسلم نیاورده است، لکن راویان حدیث تابعه همان شرایطی هستند که مسلم گفته است؛ پس باید می آورد. دقت کردید؟

اما این کافی نیست. یک مقدار زیادی از احادیث مستدرک، نه بر شرط مسلم است، نه بر شرط بخاری. این، دیدم بعضی از آقایان فضلاً متوجه نگردیده اند، یک حدیثی را آورده بود «هذا حدیث صحیح بالإجماع»، خیال کرده است می گوید اجماع، نه. مراد ایشان از اجماع، اجماع علمای غیر از بخاری و مسلم است. یا مثلاً می گوید «هذا حدیث صحیح الإسناد و لم یخرجاه» یا «یخرجاه». این را می گوید خب در مستدرک. صحیح الإسناد یعنی به نظر خودم، نه شرط مسلم است، نه شرط بخاری.

من عرض کنم خدمتتان، چون بعضی اوقات بزرگواران ما عبارات آن ها را نمی فهمند، ملتفت نیستند، این مشکلات درست می کند. این در کتاب مستدرک، این طور نیست. حتی همین مستدرک الوسائل رحمه الله، خب این خلاف قاعده شان بود. خیلی کم احادیث مستدرک طبق قاعده است. مستدرک یعنی احادیثی که، استدراک در، خب در نحو می خواندیم دیگر، استدراک این است که اگر انسان چیزی را ذکر نکند، خلافتش به ذهن می آید. این را می گویند استدراک. مثلاً بگویند «جاء القوم»، به ذهن می آید که همه آمدند، بعد بگویند «و لکن زیداً لم یجی». ببینید، استدراک اصطلاحاً این است. استدراک این است که انسان یک چیزی را بگوید که اگر نگوید، خلافتش به ذهن می آید. این را می گویند استدراک.

پس مستدرک عبارت از این است: احادیثی را نقل بکنند که شرط، همین به ترتیب، مرحوم صاحب وسائل بوده، لکن از صاحب وسائل ترک شده است. هست، انصافاً در مستدرک هست. اما این در حدود پنج درصد، چهار درصد مستدرک مرحوم حاجی نوری است. بیشتر حاجی نوری اصلاً مستدرک نیست کلاً. یعنی کتاب‌هایی است که شیخ قبول نداشته است، مرحوم شیخ حر قبول نداشته است. این‌ها مستدرک نیست. فقه الرضا را قبول نداشته است، کتاب الدعائم الاسلام را قبول نداشته است، عوالی اللآلی را، اصلاً قبول نداشته است مرحوم شیخ حر. ایشان برداشته از آن‌جا آورده است. خب این را اصلاً مستدرک، دقت کردید؟ یک نکته را دقت کنید، اصطلاحاً به این نمی‌گویند مستدرک.

چون خود مرحوم صاحب وسائل، عرض کردم، غیر از اینکه حالا، مطلب واضح است، عرض کردم یک چاپ جدیدی شده از وسائل، آل، دوستان آل البیت چاپ کرده‌اند، این چاپ یک نکته اساسی‌اش این است: یک حاشیه‌ای دارد خود صاحب وسائل، در آن دوره اخیر نگارش کرده، واقعاً صاحب وسائل خیلی موفق است، انسان با این همه گرفتاری‌هایی که در خراسان، ایشان شیخ الاسلام خراسان هم بوده است، در خراسان داشتند، این همه تألیفات! بیست سال فقط در تألیف وسائل، خیلی هم خوش سلیقه هستند، انصافاً من هنوز هم کتابی بیشتر، مکرر از وسائل می‌خوانم، خیلی در اختیار احادیث و کیفیت احادیث خیلی خوش سلیقه، خوش ترکیب هستند. رضوان الله تعالی علیه.

در آن حاشیه، در مراجعه سوم نوشته است، خیلی حاشیه مفیدی است. این چاپی که در، چاپ مرحوم آقای ربانی، این اصلاً آن زمان آن حاشیه را ندیده بودند. این دوستان آل البیت، در این چاپ آل البیت، آن حاشیه را آورده‌اند. زیاد هم نیست، اما لطیف است. در خاتمه‌اش صحبت می‌کند مرحوم صاحب وسائل، عده‌ای از کتب من نقل نکردم، یک حاشیه دارد، در آن‌جا اسم می‌برد. مثل فقه الرضا، دعائم، عوالی اللآلی، دیگر اسم، ایشان، البته این را حاجی نوری ندیده است، عذر حاجی نوری این است که ندیده است، حاشیه را ندیده است. ما هم ندیده بودیم، تا این چاپ نشده بود، ما هم از این حاشیه خبر نداشتیم.

علی ای حال واضح بود مطلب، نه اینکه بخواهم بگویم واضح نبود، مطلب واضح بود. ولکن اینکه ایشان تصریح کرده باشد که من از این‌ها نقل نکردم، در این حاشیه ایشان آمده است. خب این‌ها مستدرک نیست. این‌ها به ذوق مرحوم صاحب، به اصطلاح مستدرک به اصطلاح. لذا مستدرک شأنش این است: چیزهایی را ذکر بکنند که بر روی مبنای او است، از او فوت شده است. بله، از کامل الزیارات ایشان کامل نقل نکرده است، حاجی نوری بیشتر نقل کرده است. کتابی به نام نوادر احمد بن زنی است که مرحوم صاحب وسائل از آن نقل کرده است، ناقص نقل کرده است، مرحوم حاجی نوری بیشتر نقل کرده است، همه آن را، الی آخره نمی‌خواهم وارد این نکته بشوم.

چون ما، می دانید که یک مدتی اصلاً خود وسائل را تدریس می کردم. کار من تدریس وسائل بود. کتاب بسیار پربرکتی است، بابرکتی است و خیلی خوش انتخاب است انصافاً. یک نکته آخری هم که الان شروع کرده بودیم این را تمام کنم. این جمع کردن بین مطلق و مقید، این دیگر از زمان شیخ طوسی رسم شد به عنوان تخصیص. این تخصیصی که ابتدائاً عرض کردیم در معاصر امام رضا سلام الله علیه شافعی آورده، این کم کم به ما هم رسید و شیخ طوسی یکی از کارهایی که آمد جمع بین احادیث کرد، این که آقا تخصیص بزنیم. تعارض با هم ندارند. این یکی را تخصیص بزنیم. آن عام است، این خاص است. آن مطلق است، این مقید است.

در اینجا هم مرحوم شیخ طوسی قائل به تقیید شد؛ یعنی آن روایاتی که می گوید: «أنت ومالك لأبيك» و مطلق است، با آن روایت دیگر «بما لا بد منه» تقیید می زنیم. پس تخصیص قائل شد روشن شد؟ نکته تخصیص؟ چون نرسیدیم من بعد می خواهم بگویم.

آن وقت دقت کنید، این مطلبی را که شیخ دارد، حالا همه جا قابل قبول است یا نه، بحثش را در محل خودش می کنیم، اما در اینجا دقت می کنیم، اینجا اسمش را نباید تخصیص گذاشت یا تقیید؛ من خواستم این را بگویم. ببینید در این روایات دو تا، روایت ابی حمزه ثمالی از امام باقر، اول سنت رسول الله را نقل می کند: «أنت ومالك لأبيك»، اول این را نقل می کند، بعد خود امام می فرمایند: «لا أحب للرجل» از مال فرزندش بگیرد مگر آن که احتیاج دارد.

ببینید، این را مثلاً خیال کرده اند تقیید است. این تقیید نیست، عرض کردم. اصولاً سنن رسول الله این گونه است، سه شأن دارد: شأن اول: آیا سنت ثابت است یا نه؟ شأن دوم: آیا معنای این سنت چیست؟ شأن سوم: حدود سنت چیست؟

در اینجا امام علیه السلام بحث؛ مثلاً آورده شده که این تقیید است، امام دارد تقیید؛ اصلاً تقیید نیست. امام دارد سنت رسول الله را توضیح می دهد و حدود سنت را بیان می کند. این بیان، بیان امام است اصلاً. این کار فقهاتی نیست. امام می آید سنت رسول الله طبق قرآن معنا می کند. شخص از مال فرزندش اگر احتیاج دارد بگیرد، احتیاج ندارد نه: «إن الله لا يحب الفساد».

من این نکته را می خواستم بگویم؛ آیا اینجا از قبیل تقیید مطلق است؟ تخصیص عام است؟ خواستم بگویم نه، از آن قبیل نیست. این کلام خود امام است، این جمع بین دو تا روایت نیست. امام دارد سنت؛ دقت کنید خیلی نکته لطیفی است، امام دارد سنت رسول الله را حدودش را معین می کند، تحدید می کند. حدود این سنت این است، چون سنت رسول الله باید در ذوق قرآن معنا بشود، اگر بخواهیم سنت را در ذوق قرآن، در پرتو قرآن معنا بکنیم: «إن الله لا يحب الفساد». اگر احتیاج دارد بگیرد، اگر احتیاج ندارد نه. دقت کردید؟ این هم یک نکته ای که ما ان شاء الله؛ روی این

نکته مثلاً فقه الرضا نگوید من تقیید قائل نیستم، آخر فقه الرضا تقیید نمی‌زند. اینجا تقیید نیست اصلاً. دقت کردید؟ این بحث اصولی نیست. این بحث تخصیص نیست.

این بحث، بحثی است که بین در دنیای اسلام، یک بحث مفصلی بود: ۱. ثبوت سنت ۲. شرح و تفسیر سنت ۳. حدود سنت. که عرض کردیم شیعه از امتیازاتش این است که در هر سه بخش، فقط و فقط به اهل بیت مراجعه می‌کند، این معنای شیعه خاص است. یک عده شیعه بودند مثل زیدی‌ها، هم به اهل بیت مراجعه می‌کردند هم به دیگران نگاه می‌کردند. نه، شیعه فقط و فقط به اهل بیت.

از ابان بن تغلب پرسید شیعه کسی است، کیست؟ ایشان می‌گوید شیعه کسی است که اگر بین صحابه اختلاف شد فقط به علی بن ابی طالب مراجعه کند. و اگر الآن در کلام علی؛ چون ایشان ابان از بزرگان کوفه است. در کوفه کلمات امیرالمؤمنین زیاد نقل می‌شد. فقه امیرالمؤمنین زیاد؛ چون اصلاً کوفه سه سال امیرالمؤمنین در کوفه بودند، لذا اهل سنت هم کوفه را فقه علی بن ابی طالب می‌دانند. و اگر الآن در کلام امیرالمؤمنین اختلاف شد که علی بن ابی طالب چه گفته است، به جعفر بن محمد مراجعه کند. ببینید چقدر دقیق است؛ اگر در بین صحابه شد، به علی بن ابی طالب. الآن اگر اختلاف شد در قول علی، به جعفر بن محمد. این معنی شیعه است. دقت کردید؟ ما در هر سه بخش؛ این جمع فقه‌ای نیست. این توضیح امام معصوم برای حدود روایت است.

یکی از حضار: مگر خروج از حکومت می‌خورد به آن؟

آیت الله مددی: نه، اصلاً بحث حکومت و ورود ندارد، دارد سنت و حدود سنت را می‌گوید. این حدود را طبق قرآن می‌گوید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْفُسَادَ». سنت رسول الله باید طبق شواهد قرآنی باشد. طبق شواهد قرآنی «بِمَا لَا بَدَّ مِنْهُ»، «اِحْتَجَّتْ إِلَيْهِ». این حدیث دوم بود.

برگردیم به حدیث سوم؛ راجع به حدیث سوم شرح اجمالی یعنی توضیح اجمالی عرض کردم، از منفردات شیخ طوسی است؛ یعنی نه کلینی و نه مرحوم صدوق نقل نکرده‌اند، از کتاب حسین بن سعید، با این که این کتاب در اختیارشان بوده است. اصولاً سی کتاب مرحوم حسین بن سعید نوشته است، این کتاب در اختیار قمی‌ها و غیر قمی‌ها بوده است، بغدادی‌ها هم در اختیارشان بوده است. کتب بسیار مشهور بوده است کتب حسین بن سعید. لکن عرض کردم دیروز، مصنف بوده است. البته مصنف را آقایان خیال کرده‌اند کتبی است که در آن احادیث ضعیف هم هست، این یک اصطلاحی شده است. مرحوم صاحب حدائق یک بحثی کرده‌اند که نه، ممکن است مصنف باشد حدیث ضعیف نباشد. من فعلاً وارد آن بحث نمی‌شوم، نمی‌خواهم وارد بحث؛ و کلام آقای خویی هم درست است اجمالاً، لکن نمی‌خواهم وارد بحث بشوم.

ما عرض کردیم مصنفات احادیثی بوده است، چون این یک اصطلاحی بوده است بین اهل سنت، یک عده از احادیث صلاحیت کتابت نداشت اصلاً، «لا یکتب حدیثه»؛ یک عده از احادیث «یُکتب»، این هایی که یُکتب، بعضی ها «یُحتج به»، بعضی ها «لا یُحتج به». اما در این درجه ای که کتابت بشود بوده است. مصنف این است. مصنف مجموعه روایاتی است که نه این که حتماً ضعیف باشد، این یک اشتباهی است که پیش آمده است. لکن بعضی ها یُحتج به، بعضی ها لا یُحتج به. دقت کردید؟ در مقابل آن اصل، که اصل همه اش یُحتج به، یُکتب و یُحتج به. این را به ذهن این حقیر آمده است، البته تفصیل زیادی دارد که دیگر جایش اینجا نیست.

عن حماد که عرض کردیم حسین بن سعید از حماد بن عیسی نقل می کند، عن عبدالله بن مغیره، راجع به عبدالله بحث طولانی دارد که وارد نمی شوم، اما عبدالله بن مغیره فقیه بسیار بزرگوار، «ثقة ثقة وکل ما یوصف به من فقهه و فقاہته»؛ خیلی مرد بزرگواری است، لکن عرض کردیم یک نکاتی در بازیش هست که دیگر جایش اینجا نیست.

عن ابن سنان که عبدالله بن مغیره قاعدتاً از عبدالله بن سنان نقل می کند: قال سألتہ یعنی اباعبدالله، این روشن نیست پیش ما که این حدیث باشد. این یعنی دارد چه کسی گفت این در بیرون؟ به جای این که؛ روشن نیست. شاید سرّ این که مرحوم کلینی و مرحوم صدوق هم حدیث را نقل نکرده اند، همین شبهه بوده است که این حدیث کلام امام نیست. کلامی است که عبدالله بن مغیره از عبدالله بن سنان می پرسد. «سألتہ: ما ذا یحل للوالد من مال ولده؟ قال: أما إذا أنفق علیه» بله آقا چی؟ «أما إذا أنفق علیه»

یکی از حضار: ولده واحسن

آیت الله مددی: اها ولده واحسن النفقة فلیس له أن يأخذ من ماله شيئاً. تعبیر به تعبیر فقاهتی بیشتر است تا به روایت امام. انصافاً به کلام فقهاء بیشتر شبیه است. انصافش این گونه است. «وإن کان لولده جاریة للوالد فیها نصیب فلیس له» یعنی للوالد «أن یطأها»، چون شریک است نمی تواند به تنهایی این کار را بکند، «إلا أن یقومها، قیمتها...»

یکی از حضار: تصیر لولده قیمتها...

آیت الله مددی: ها، «تصیر لولده قیمتها علیه، قال: و یعلن ذلک». این یک مطلب مستقلاً است حالا نمی خواهیم وارد این بحث اینجا بشویم، که اگر پدر خواست جاریه پسر را بگیرد می تواند قیمت گذاری می کند لکن اعلام بکند، بدون اعلام نه. این را داریم «و یعلن ذلک»، یک جا داریم که «یشهد علی ذلک» یا «یشهد»، یشهد یا یشهد علی ذلک. «و یعلن ذلک، قال: و سألتہ عن الوالد، أیرزأ من مال؛ عن الولد أیرزأ من مال الوالد؟» یرزأ، کلمه یرزأ یک کلمه عجیب؛ یرزأ یعنی يأخذ، بگیرد مصرف بکند. «من مال ولده شيئاً؟ قال: لا، و لا یرزأ الولد من مال والده شيئاً إلا بإذنه». این کلمه

.....
یرزاً در این باب، فقط در همین حدیث آمده است، هیچ جای دیگر نیامده است. در بین کل احادیث ما آمده است یا نه، در این دستگاه‌هایی که جستجو می‌کنیم «رِزاً یرزاً» را نگاه می‌کنیم ببینیم «رِزاً»، جای دیگر آمده است یا نه؟ مصدرش «رِز» به ضم راء. «من مال والده شیئاً إلا یأذنه. فإن کان للرجل ولد صغار لهم جاریة فأحب أن یقتنیها...» قتیة، یعنی جاریه را برای خودش بگیرد، ... جاریه. این کلمه یقتنیها جور دیگر هم هست. در فقه؛ جور، جور دیگری هم هست؛ «فعلیه»، بله، «فلیقومها علی نفسه قیمة ثم لیصنع بها ما شاء». قیمت را بگوید، البته همان «یعلن» هم باشد. بعد «ما ان شاء»، به این ان شاء، به این ان شاء هم باشد. خیلی متن، به متن فقاهتی بیشتر شبیه است انصافاً.

یکی از حضار: یعنی یک راوی حدیث از یک راوی دیگر یک سؤالی می‌کند خودش هم می‌داند که حدیث...

آیت الله مددی: عبدالله بن سنان جزو بزرگان اصحاب ماست.

یکی از حضار: الآن این‌گونه می‌نویسند در حدیث؟

آیت الله مددی: بله، عبدالله بن مغیره از ایشان سؤال کرده باشد بعید نیست، نه. البته به حسب تعبیراتی که در کتب رجالی داریم شأن عبدالله بن مغیره بالاتر از عبدالله بن سنان است.

یکی از حضار: یعنی ابا عبد الله چه وقت وارد شده؟

آیت الله مددی: نمی‌دانم، نمی‌دانم.

یکی از حضار: بعدی‌ها وارد کرده‌اند

آیت الله مددی: ظاهراً. احتمال دارد شاید بعدی‌ها، اصلاً عبارت را خواندم برایتان، به عبارت فقهی بیشتر شبیه است بینی و بین الله تا به روایات، خیلی شبیه نیست انصافاً، به عبارت فقهی. به ذهن من می‌آید که کلاً سؤال بین عبدالله بن مغیره و عبدالله بن سنان است، اصلاً روایت نباشد. در روایت بعدی: و عنه...

یکی از حضار: در کافی داریم؛ در کافی «یرزاً» داریم مرفوعه است...

آیت الله مددی: مرفوعه است؟ بله، آن هم همین‌گونه است.

و عنه عن عثمان بن عیسی، مرحوم حسین بن سعید، عنها عن عرض کردیم «و عنه» یعنی شیخ طوسی عن حسین بن سعید «عن عثمان بن عیسی»

که واقعی است، «عن سعید بن یسار». سعید بن یسار توضیح دادیم، البته بحث‌های رجالی هست در اینجا که ایشان اسمش اعرج هم هست، یک

سعید بن عبدالرحمن اعرج هم داریم. راجع به این که این کیست و آن کیست و شیخ چه گفته، این ها بحث هایی آقایان کردند که به نظر من احتیاج به بررسی بیشتری دارد. یعنی ما هم به نظر ما، نگاه کنید ما بحث های رجالی صرف است. من اصولاً در بحث های چیز، اگر بحثی هم وارد بشوم بیشتر بحث فهرستی را مطرح می کنم. بحث های رجالی و آن که شیخ چه گفته، آقا چه گفتند، آقای خوبی چه فرمودند، مرحوم آقای تستری چه استظهار کردند، آن ها را دیگر متعرض نمی شویم، جایش اینجا نیست اصولاً.

«قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام» البته این روایت از؛ مضافاً به این که از کتب به اصطلاح حسین بن سعید است که مصنف است، از طریق واقعی ها هم هست. احتمال می دهیم، خود بنده احتمال دادم، ببینید دقت کنید، بعضی از روایاتی که الآن از فطحیه می آید یا از واقعی ها می آید و به آن عمل می شود، مثلاً علمای کبار مثل موثق یا مثل آقای خویی که عمل می کنند به خبر موثق، احتمال ما می دهیم فقط روایت نباشد، فقه شان هم باشد. چون نگفتند من بگویم فایده اش را. یعنی احتمال می دهیم این روایت فقه واقفیه است، البته در شیعه جا نیافتاده است. دقت کردید؟

لکن مربوط؛ یعنی مربوط، یعنی حسین بن سعید اشتباه ننوشته است. یعنی ایشان، عثمان بن عیسی نقل کرده است و این بعدها چیزی که الآن تصور رایج است، این است که مثلاً بعدها علما این حدیث را حذف کردند. من نظرم این است که علما نمی توانند این کار را بکنند، در شیعه باید منتهی به معصوم بشود.

با شواهدی که ما اقامه کردیم که مفصل است، بیشتر این قسمت های تصحیح احادیث و نفی این ها، از زمان حضرت جواد و به خصوص حضرت هادی، چون طولانی هم بود مدت امامت ایشان، سی و پنج سال بود، به خصوص امام هادی. و این روایتی که از امام عسکری نقل شده: «خدا ما روو وذر و ما راوا»، مراد از «روو» یعنی این ها در روایت دروغ نمی گویند، اما رأی شان را قبول نکنید؛ رأی به معنای اختیار است، اختیار فقهی. این احتمالاً اختیار فقهی این ها بوده است. دقت می کنید؟

مثلاً روایت داریم از عمار که انواع غسل مجزی از وضو است، خب؟ مرحوم استاد که آقای خویی عمل می کردند به حدیث موثق، عمل کردند. من به نظرم می آید این اصلاً فقه فطحیه است، اشتباه شده است. این حدیث نیست اصلاً، یا اصلاً فتوای فطحیه است.

یکی از حضار: فتاوایشان در بین احادیث آمده؟

آیت الله مددی: آری، یعنی حدیثی را انتخاب کردند؛ این احادیث بعدها توسط امام عسکری و امام هادی، به خصوص امام هادی تنقیح شده است. یعنی این کار این طور نبوده است؛ خیالی که الآن هست که این حدیث موجود است، علماً مثلاً عمل نکرده اند، خب علماً عمل نکنند؛ هم رجال و نحن رجال؛ نه این علماً عمل نکردن در شیعه نیست. علماً به خاطر روایات اهل بیت عمل نکرده اند.

عرض کردم زمان امام؛ اصلاً نوشتن حدیث ما، نوشتن های ما از زمان حضرت سجاد است، سال هشتاد تقریباً شروع می شود، تا سال صد و پنجاه و شش است. از زمان امام سجاد کم داریم، امام باقر و امام صادق زیاد. از امام کاظم و حضرت رضا مقداری خاصی داریم. به مقدار زیادی بعدها از حضرت رضا به بعد، عرض روایات است. داریم روایت از امام رضا «رُوي عن آبائك كذا و رُوي عنهم كذا». این ها روایات را عرض می کردند. در مقام عرض، خیلی از روایات طرح شده است، سرّش چیست نمی دانیم، سرّش را خبر نداریم. مثلاً این روایت به حسب ظاهر سندش معتبر است، کتابش هم کتاب حسین بن سعید است، البته کتابش مصنف است توضیح دادم، و انفراد هم دارد، دقت می کنید؟

سرّ این کار چه بوده است، چرا این کار شده است، این را ما الآن دقیقاً؛ چرا؟ چون حدود هزار و دویست سال از قصه گذشته است. این را اصحاب ما متعرض نشده اند. قمی ها روی نوشتارها حساب کردند، این روش فهرستی در قم کاملاً جا افتاد. قرن سوم، سال های دویست و چهل و سی و پنجاه و شصت و این ها، کتب و کتب مهمه اصحاب به قم آمده بود. قرن چهارم این کتب را تنقیح کردند، اختیار کردند. کلینی در اول قرن چهارم است، مرحوم شیخ صدوق در آخر قرن چهارم. این دو قرن در حدیث شیعه خیلی تأثیرگذار است. کسی که می خواهد در حدیث شیعه کار بکند خیلی؛ این دو قرن تأثیرگذار است و ارتکاز حدیثی شیعه در قم است.

مرحوم شیخ طوسی که در بغداد می آید، بغداد جای ارتکاز حدیثی شیعه نبوده است اصلاً. ارتکاز حدیث سنی است. شیخ احادیث را در مبنای حجیت آورده است. دقت کردید؟ مثلاً گفته کتاب حسین بن سعید مشهور است، این حدیث هم ظاهرش صحه است صحیح است. حالا اگر عمل نکرده، توجیه کرده است، اگر عمل نکرده توجیه کرده است، دقت کردید؟

و این ها روایات منفرد ما، روایاتی است که در قرن پنجم مرحوم شیخ طوسی در بغداد آورده است. این یک قاعده کلی است که ما رویش خیلی کار کردیم، که کمتر کار شده است. به نظر ما می آید که این کار توسط امام هادی صلوات الله و سلامه علیه انجام گرفته، از زمان حضرت رضا و حضرت جواد و حضرت هادی، که این ها روایات ائمه متقدمین را؛ و این چرا جدا شد؟ یعنی چه شد؟ به خاطر این که فطحیه و از آن ها بدتر واقعی ها تا موسی بن جعفر را قبول می کردند. از زمان حضرت رضا به بعد را قبول نکردند. فهمیدید چه شد؟

واقعی ها به کتب روایت؛ درست هم هست روایت، اما این روایت آیا درست بوده است، نبوده است، شرایط تقیه بوده است، چه بوده است، کم و زیاد شده است، قرائنی وجود داشته است، این ها را ما نمی دانیم. اگر روایتی می بینیم شیخ انفراداً آورده است، نه این که شیخ نستجیر بالله مقصر است، آنجا مطرح بوده است که شما شیعه چه جوابی دارید؟ جوابی که در شیعه متعارف بود، مرحوم سید مرتضی گفت؛ سید مرتضی اصلاً گفت ما اصلاً به روایت عمل نمی کنیم، راهش به سید مرتضی؛ آرای اهل بیت، رأی اهل بیت، اقوال اهل بیت را اگر بخواهید بدانید، مکتب اهل بیت را، به اقوال

فقها نگاه نکنید، ببینید آن‌ها چه گفتند، که ما اسمش را گذاشتیم تلقی. در کتب خواندیم «اجماع»، می‌گویند سید مرتضی به اجماع عمل کرده است.

مراد از اجماع تلقی اصحاب است، ببینیم اصحاب چه تلقی کردند. این مهم است. مکتب اهل بیت را از راه تلقی اصحاب بشناسید.

اصلاً کلاً دقت می‌کنید؟ شیخ در حقیقت نه، آمد در بغداد و مکتب اخبار را زنده کرد و کار بزرگی کرد شیخ طوسی. خب این روایات موجود

بوده است، ما ممکن است بگوییم آقا این روایات موجود بوده است، در تنقیحی که در قم شده این‌ها حذف شده است. روشن شد چه شد؟ و این

تنقیح در قم، رأی علما نیست، اشتباه نشود، این تنقیح در قم مستند به منبع وحی است، مستند به اهل بیت عصمت است، مستند به امام هادی و امام

عسکری است. دقت کردید؟ استنادش به امامت است. استناد به امامت یک چیز است، استناد به اختیار فقها چیز دیگری است.

در این روایت می‌فرماید که: پس این روایت به حسب سند، اصطلاحاً موثق است به خاطر این که عثمان بن عیسی شیعه نیست، اما سعید بن یسار

ثقه است. «قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام: أيجع الرجل من مال ابنه و هو موسر؟» آیا از باب؛ از پول بچه‌اش، «قال: نعم. قلت: يجع حجة

الاسلام و ينفق منه؟ قال: نعم، و لكن بالمعروف.» اینجا قید بالمعروف آورده است. بخواهد خرج بکند متعارف بردارد، زیاده‌روی نکند. «ثم قال:

نعم، يجع منه و ينفق منه عند مال الولد للوالد و ليس للولد أن يأخذ من مال والده إلا بإذنه.» این روایتی است که مرحوم شیخ نقل کرده است. این در

میراث واقعی‌ها بوده است. در باب نه؛ حالا ببینید، «قال: تجوز أخذ نفقة الحج محمول على أخذها...»

یکی از حضار: قرضاً.

آیت الله مددی: قرضاً، ببینید، بله. توجیهات مرحوم صاحب وسائل.

یکی از حضار: بنا بر فتوای مشهور که مستطیع نیست این آدم اصلاً، حجة الاسلام انجام بدهد.

آیت الله مددی: بله، اصلاً معلوم نیست؛ البته خود بنده عقیده‌ام این است که اگر محتاج هم باشد و برود و پیاده هم برود با زحمت، مجزی

هست. آن استطاعت به آن معنا را گفتم اشکال دارد. لکن مشهور همین است که فرمودید.

«أو تتساوى نفقة السفر و الحضر مع وجوب نفقته على الوالد على الولد و استقرار الحج في ذمته»، ذمته یعنی ذمة الوالد. ببینید، مرحوم صاحب

وسائل سعی می‌کند حلش بکند به هر نحوی. لکن نکته اساسی به نظر من این نیست، این تجویز، تجویز نیست. نکته اساسی، یعنی احتمال، این

احتمال که قرائنی موجود بوده هست، چرا؟ اما این که این قرائن فعلاً به ما نرسیده است، لکن این که قرائنی بوده است و با این روایات عمل نکردند،

این مستند به امام هادی است، نه استناد فقها، نه این که فقها قبول نکردند.

البته مرحوم صاحب وسائل اگر داریم آقایان چون اینجا من متن ندارم، اینجا مرحوم آقای ربانی؛ حالا می‌توانیم پاورقی ایشان را بخوانیم برای این که فایده داشته باشد. ایشان نوشته که أخرجه أيضاً بإسناده الی آخره مع اختلاف در جلد ۵، ۳۶/۱ از وجوب حج. این جلد پنجمی که ایشان نوشته اینجا، این بنا بود که وسائل را خود این ها به حسب خودشان تجزیه؛ وسائل که چاپ قدیم است سه جلد است. مرحوم آقای ربانی تجزیه کردند آمدند هشت جلد، ده جلد، دوازده جلد بشود. جلد پنجم حج است، دقت می‌کنید؟ اما آن که الآن چاپ شده است جلد هشت است، اشتباه نشود. این چون نوشته به خاطر این نوشته است. چون آقایان نگاه می‌کنند با حاشیه، خیال نکنند مرحوم آقای ربانی اشتباه نوشته است. این جلد پنج یعنی بنا بود ایشان این پنج؛ جلد پنجم باشد، لکن عملاً که الآن چاپ شده است جلد هشتم است.

تجزیه‌ای که مرحوم آقای ربانی کرد این تجزیه بعد عملی نشد. الآن در جلد هشتم ابواب وجوب حج؛ اگر آقایان داشته باشند در این دستگاه‌ها نگاه کنند، جلد؛ باب اول حدیث سی و شش. آنجا در آنجا آورده است. البته من مراجعه کردم به جامع الاحادیث، نقل می‌کند مقداری از احادیث را، که ایشان نقل کرده و ایشان متأسفانه ایشان هم برنگشته، ایشان هم فقط اشاره کرده برگردید به همان جا. مراجعه به آنجا بکنید.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین